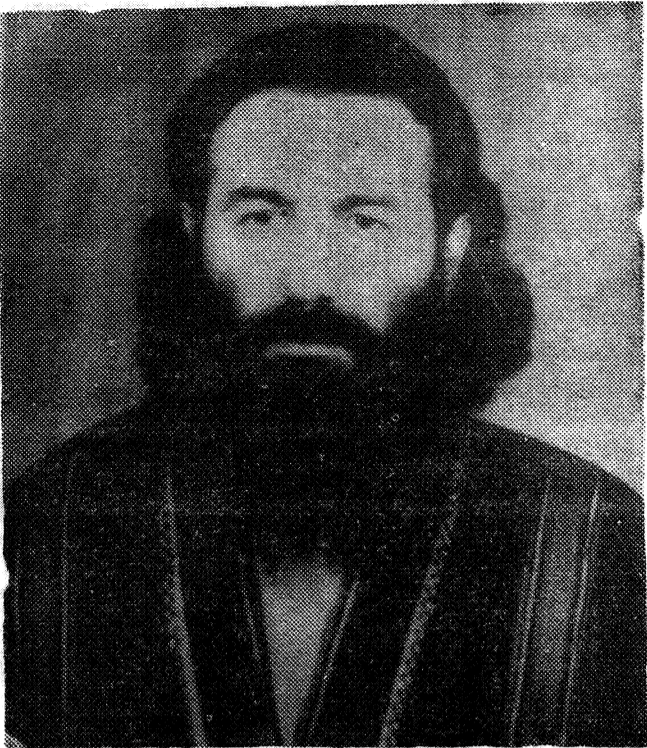




# مهین

نشریه مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

قوس - جلدی ۱۳۶۸ ش، ربیع الاخر - جمادی الاول ۱۴۱۰ ق، نومبر - دسمبر ۱۹۸۹ م، شماره ۱۳ - سال دوم



این عکس یاد آور خاطر ه اسارت مخمد طاهر بد خشی در زندان دهمزنگ (۱۳۵۴-۱۳۵۵) است.

این بیانات را به نشر می کوشانی قرائت نموده بود، رساند. در آغاز مقالست در این شماره به نشر میر- اساسی را که محبوب الله ساتیم.

به تاریخ ۳ قوس سال روان در تالار وزارت پلان ج ۱۰ دهمین سالگرد شهادت رهبر و بنیاد گذار س.ا.ا. از طرف این سازمان برگزار گردید. در این احتفال مقالات، سخنرانی ها، اشعار و نوشته ها یی ارائه شد. سر از این شماره «مهین»

## باز هم درباره مسأله ملی

تجرب و حقایق انکارناپذیر به اثبات میرساند که مسأله ملی نه تنها در کشور ما، بلکه در کلیه کشورهای کثیر المله نیز یکی از عمده ترین، بفرنجتین و ظریفترین مسأله یی می باشد که حل آن در دستورسیاست روز این کشور ها قرار گرفته است. سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان افتخار دارد که از بدو تاسیس به طرح و حل اصولی این مسأله حیاتی توجه جدی مبذول داشته است که این امر یکی از خود ویژه گیهای سازمان ما را نظر به سازمانها و احزاب سیاسی دیگر تشکیل میدهد.

مبدأ و عامل اساسی حرکت ما در رابطه با مسأله ملی عشق آتشین به خلقهای محروم و ستمکشیده کشور ما بوده و می باشد. از اینجاست که س.ا.ا. با شوو نیزم عظمت طلبانه و ناسیونالیزم تنگنظرانه موافق نبوده و هر دو را در امر وحدت و تحکیم برادری و برابری خلقهای کشور زیانبخش میداند.

هر چند که طرح ما پیرامون مسأله ملی ساده و روشن است و با استفاده از هر امکان و فرصتی کوشیده ایم که مواضع برحق خود را در این زمینه به هموطنان و جهانیان توضیح بداریم، اما باناسف هستند کسانی که به دلایل گوناگون نه توانسته اند و یا اینکه نه خواسته اند این موضوعی صمیمانه ما را درست درک و تعبیر کنند، هم اکنون در اینجا از طرف برخی محافل و افراد اتهامات و برجسبهای ناروا زده میشود که س.ا.ا. ناسیونالیست تنگنظر، سکتاریست، تجزیه طلب و گویا بر ضد خلق برادر پشتون بوده و از اینهم بالاتر داعیه احمای خراسان بزرگ را در سر می پروراند. ما با مفرضان و کج اندیشان که هدف نامقدس آنها تعریف واقعیت و تحریک ذهنیت روشنفکران شریف و راستین و خلق برادر پشتون از یکسو و کشورهای همسایه از سوی دیگر بر علیه ماست کاری نداریم. بگذار آنهادر راه نامیمونی که خود بر گزیده اند تلاش مذبحانه نمایند. ما یقین داریم که «بارکچ به منزل نمی رسد»، مخاطب مادر این نیشته مهین پرستان راستین، عناصر ملی، روشنفکران تحول پسند تمام خلقهای برادر کشور، به ویژه خلق برادر پشتون و حلقه های سیاسی، دانشمندان پژوهشگران کشورهای همسایه و جهان می باشد.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان با صراحت و صادقانه اظهار میدارد که نه تنها از خصومت و دشمنی با هیچ خلقی حرفی ندارد، بلکه بر عکس راه، هدف و آرمان آن دوستی عمیق و عشق آتشین به همه خلقها به ویژه خلقهای با هم برادر کشور می باشد. ملیت برادر پشتون یکی از مهمترین اعضای ارگانیزم واحد جامعه کثیر الملیت ما به شمار میرود. پشتونها در امتداد تاریخ دوشا دوش ملت های این مرز بوم در امر حراست مهین واحد ما ن جانفشانیها کرده و قربانیهای فر اوان داده اند، که سوگمنده هنوز هم ما نند سایر اقوام و ملیتها در شرایط وحشتناک قرون وسطایی زنده گی به سر می برند و همچون اکثریت قاطبه سایر ملیتها ی ساکن کشور ما ستم میکشند و در چنگال فقر و بدبختی، جهل و مرضی دست و پامیزند، به ویژه جنگ خانمانسوز و ویرانگر دوازده سال اخیر هستی مادی و معنوی کلیه خلقهای کشور را یکسان صدمه زده است، ما عقیده راستین داریم که شوونیزم عظمت طلبانه و ناسیونالیزم تنگنظرانه سر از یک گریبان بدر کرده و در فرجام مانع تامین و استحکام وحدت خلقهای ساکن کشور ما میگردد و این حقیقت گویا را از روی تجارب تاریخی گذشته و واقعتهای تلخ دهه اخیر به وضاحت میتوان یافت.

در شرایط فعلی که جنگ ادامه دارد و سراسر کشور به مجمری از آتش مبدل گردیده است، ختم جنگ، تامین صلح و اعمار مجدد کشور به مثا به نیاز مبرم و حیاتی مردم ما تلقی میگردد، باز هم دو گرا ییش مورد بحث، چه در داخل کشور و چه در آنطرف مرزها در میان نیرو های مخالف و موافق چون موریا نه پروسه تفاهم، وحدت و همکاری را می خورد و به صورت مانع عمده در این عرصه عمل میکند.

در سرزمین گسترده یی که به نام خراسان در صفحات تاریخ ثبت گردیده، اقوام، قبا ییل و عشایر گونه گونی می زیسته (ص ۳)

## بیانیه محبوب الله کوشانی منشی اول کمیته مرکزی س.ا.ا. ن.ا.

در دهه سوم همین سده میلادی به این بهانه که بد خشا نیان با با سمه چیها و به اصطلاح با اشرار قرم- قلیاق همراهی و همکا می دارند به شدت سرکوب شده اند، و لی بد خشا ن اگر سرکوب شده هیچ گاه می منکوب نشده، هما هنگ باغر یو کو کچه غر یده و خرو شیده و همیای ستیغ های سر بلند پامیرو کو- مسا را ن یمکان قامت بر افراشته خود را در برابر گند باد حوادث خمیده نسا- خته است.

گو یا مقدرات تاریخی چنین سمت الراسی برای بد خشا ن تعیین کرده که خون سیاست و فرهنگ همواره در رگهای پیکر خون آلود و شلاق خورده آن در سیلان باشد.

از پتسخوار گر گهن که نگارنده گان تاریخ و جغرافیا یی تاریخی از آن گاهی به ما زلدران کوهی تعبیر کرده اند می گذریم و بر خیز شها و جنبش های مردم بد خشا ن در سده های گذشته مکت (ص ۲)

ایلغار چنگیز یا ن رخسار این ما در گیسو سپید ما را خرا شیده، زمانه به بهانه این که پنا هگاه ناصرخسرو و کانون جنبش اسما عیلیان بوده تا زیانه خورده، گاهی شیبا نیان بر آن پور شق آورده و گاهی منغتیان به آن چشم طمع دوخته اند. امیر عبدالرحمن همان گونه که در برابر برادران هزاره ماتیب عداوت از نیام شقا- وت بر کشید، بد خشا ن را نیز به دستا ویز سرکوبی امرای محلی آماج تیر ستم ساخت و صدها دودمان بد خشی را از زاد بوم شان آواره نمود.

دوستان گرامی وارجمند، مهمانان معظم نخست سزا وار می بندارم از تشریف آوری شما در این احتفال که به مناسبت گشت یک دهه از شهادت رهبر و بنیاد گذار سازمان ما شهید جاوید محمد طاهر بد خشی بر گزار شده است صمیمانه و با خلوص بیکران سپاسگزار ی کنم. بد خشا ن کهن که نام طاهر بد خشی با آن گره خورده است و نسج اندیشه و تفکر سیاسی و فرهنگی بد خشی در کارگاه آن بافته شده، به گواهی تاریخ از تیره بخت ترین سرزمینها ست. روزی



## کمیته مرکزی س.ا.ا. ن.ا.

وزارت پلان بر گزار گردیده بود. این بر گزار ی جلییل با شرکت هیئت رهبری و اعضای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، شمار ی از رهبران دولت و حکومت ج.ا. رهبران و اعضای سازمانهای سیاسی و اجتماعی کشور، نماینده گان و کارکنان سفارتخانه های کشورهای دوست، سیاستمدار (ص ۷)

تلاوی رسته کاری یک ایما ن- ایما ن و آرمانی که شعله هایش در تنور سینه یک نسل زبانه میکشد. آری، فر یاد یاد بود دهمین سالگرد شهادت محمد طاهر بد خشی بنیاد گذار سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، شخصیت ملی و فرهنگی کشور، مبارز نستوه راه زادی و دمو- کراسیست که سوم قوس از طرف س.ا.ا. در تالار

های فقر آلوده گان آن کج باد آورد کو؟ آن سپهدار آن یل گرد- نفر از آن مرد کو؟ آنکه شبهای سترون را به خاکستر نشاند، آنکه پیغام بلوغ عشق می آورد کو؟ «واصف باختری» این صدا، صدای تالار ریخ است، صدای امید های در گلو خفته انسان، و تشیبور اضمحلال سکوت و

# بیانیه محبوب اللشکوشانی

(از ص ۱)

نمی کنیم ، در همین قرن بیستم و در جنبش مشروطه خواهی اول بدخشان شمایل فرزندان همانند میر یار بیگ و میر زمان الدین و سایر لی چند پس از آن گلگون گفنانی چون محمد و لیخان دروازی و عبدالحکیم ولولای لاجی را از رواق تاریخی کشور ما آویخته است . بز - رگترین و توانا ترین شاعره سده پسین زبان دری مخفی که سالها بار تو نافر ساری تبعید و حرمان را بر شانه های ناتوان خویش حمل کرد دخت بدخشان بود و گوش شاه عبدا لله یمکی که یک نسل از پزوهنده گان را با اسلو بهای نوین و علمی پژوهش ادبی آشنا ساخت و در سی و شش سالگی زخم درون جاننش او را از پا در - افکند ، در حالیکه هزاران صفحه تحقیق و نبشته به میراث گذاشته بود ، بالا - لایی کو کچه آشنا نسی داشت .

تکیه زدند ، بدخشی جوان نژده ساله بی بود پر شور و پر التهاب . و سیاست ، عرفان و ادبیات هر یک برای او جاذبه بی ویژه داشت . در همین سالها تذکره لعل بدخشان را نوشت و به نگارش پارچه های ادبی که از هر یک آنها جرعه های آزادیخواهی ، آزاد اندیشی و هویت طلبی ملی بر میخاستند پرداخت . دیگر شهرستان و چک فیض آباد برای او و پر فضانی اندیشه جولانگش تنگنایی بیش نبود .

**ژآب خورد مانی خورد خیزد نهنگ آن به که در دو پایستیزد**  
رهسپار نابل شد لیسسه حبیبیه را به پایان رسانید و در دانشکده اقتصاد به ادامه تحصیل پرداخت . در این سالها شخصیت بدخشی حجم و ظرفیت تازه بی یافت . او سخت در جستجوی راهی بود که با کام نهادن در آن مردم خویش را از گرداب فقر مادی

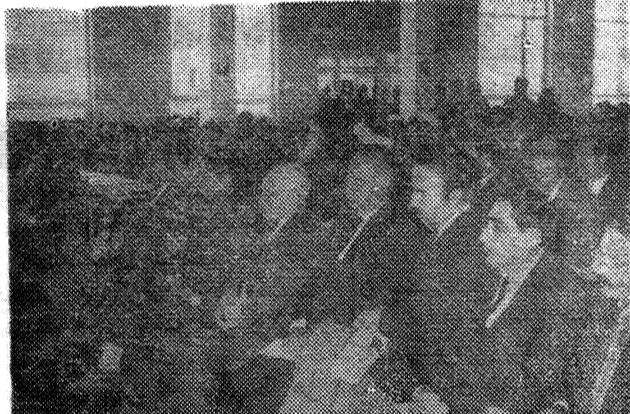
مبادا دوستان گرانقدر ما چنین بیندارند که ما بد - خشان را محور و محراق تاریخ و خاستگاه همه مفاخر فرهنگی و سیاسی میدانیم که به هیچ وجه چنین نیست . ربوب و پ کشور ما از آمو به تاهیر مند و از هامون سیستان تا نرگستان ننگر هار مهد و پرور شگاه جنگ آوران و نا - مدارانست . این لوح بزرگ تخته مشق کودکان نیست اگر چه کودکانش قرنها و قرنها در بلدا های دیر پای تاریخ با شنیدن روایات راستین و افسانه های ساخته شده در پاره بوم مسلم خراسانی ، این - مقنع ، پوریای ولی ، جوانمرد قصاب ، ابراهیم ادهم ، یازید روشنان ، حبیب الله کلکانی و دیگر عیاران و سر بداران به خواب میرفته اند و در اقلیم رویا قبای آنرا بر تن می اراسته اند .

مراد آنست که بدانییم طاهر بدخشی در کدام منن معین تاریخی قامت برافراخت و داعیه آواز کد مین سر چشید . ها آبیاری میشد . هنگامی که جنبش ملی - دموکراتیک سالهای بیست که در هسته آن و کلای مجاهد دوره هفتم شورای ملی قرار داشتند ، بپیر حمانه و بی آزرمانه سر کوب شد و پیشتازان آن مانند کتر عبد - الرحمن محمودی ، میر غلام محمد - غبار ، سرور جایا ، برات - عی تاج ، میر محمد صدیق فرهنگ و عده بی دیگر به زنجیر کشیده شدند و شماری هم مانند سید محمد دهقان بدخشی و خال محمد خسته با قلب خونین و داغدار عزت کزیدند و تنی چند از مبارز - نمایان هم به پاداش به اصطلاح کار و پیکار خود در اریکه های وزارت و سفارت

امر یکا به انعقاد میثاق پان مون جام تن در داد و عساکر خود را از کور یا بیرون کشید ، جنبش ملی ایران به پیروزی رسید و صنعت نفت ملی شد ، کنفرانس بانو نک جنبش علم انسلک را پایه گذاری کرد ، نهضت های استقلال طلبانه در آسیا و آفریقا او جگر فتند و نام رهبران و پیشاهنگان پیکار های ملی چون سو کار تو ، جمال عبدالناصر ، لو مباب ، ناسترو وار نسترو چه کورا را بر زبانها افتاد :

وزش این باد های سر - کش از دژ خا راینی که در پیرامون افغانستان بر پا کرده بودند تده شد و دلها و دستهای بیشمار را از رخوت دیرین بدر آورد . سالهای چهل آغاز شدند ، در دو مین سال این دهه زمینه نسبی برای تشکیل احزاب و سازمانهای سیاسی فراهم آمد .

بدخشی پس از سالها عرق ریزی روانی و گوارش های دشوار ذهنی سر انجام بدین باور مندی رسیده بود که یگانه راه نجات و فلاح راهیست که به آید یا لوزی



طبقه کارگر منتهی میشود او شیفته وار رهسپار این راه شد و در ماه جدی سال ۱۳۴۳ به منا به یکی از عمده ترین کادر های رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مسئول تشکیلات حزبی و شخصیت درجه سوم حزب وارد کارزار سیاسیست گردید . بدخشی سالها پیش از آن که به حیث یکی از پایه گذاران عمده حزب دموکراتیک خلق افغانستان به عرصه سیاست قدم بگذارد با اندوخته غنا مندی که از ادبیات ، عرفان و تاریخ کشور مان داشت و با آتسن های بر افراشته و توانا نمند ذهنی خویش که امواج او - قضیت ها را از فاصله های دور میتوانست اخذ کند و با توجه عمیقی که بر کثیر - لمله بودن جامعه ما داشت به حل علمی و عادلانه مسا - له ملی و تساوی حقوق ملیت های با هم برادر کشور اندیشیده بود و این اندیشه خود را که جوهر آن فاقد هر گونه تعصب ، تنگ نظری و تفوق طلبی بود بارشادت و صداقت در مقامات رهبری حزب نیز مطرح کرد . ولی سوگمندانه این طرح صا - دقانه و برحق او با سو تفاهم و سوء تعبیر مواجه گردید . در آن سالها حزب دمو - کراتیک خلق افغانستان نو پا بود و از تجربت و ابد

و معنوی از زبونی و ذلت و استثمار و ستم برهاند . در آرزوی نیل به این هدف هر دری را که به روی خود گشوده میدید بدان روی می آورد و انداز فرهنگ و سیاست بلند آوازه می یافت ارزو مند دیدارش میشد . در این سالها ( سالهای سی ) با اشخاص ناموری که از دیدگاههای سیاسی ، مواضع طبقاتی و باورها و پنداشت های عقیدتی جایگاههای متباین و متضادی داشتند صحبت ها و بحثهای داشت . جالب خواهد بود که نام عده بی از این شخصیت هارا بر زبان آریم : شاعر و صوفی وارسته دهقان کابلی ، استاد صلاح الدین سلجوقی ، مولانا خال محمد خسته ، فیض محمد ذکر یا ، محمد رحیم الهام ، محمد نسیم نکهت سعیدی ، مو - لانا محمد سلیم طغرا ، محمد کریم نزی ، مولینا یعقوب حسن قریشی ، میر غلام محمد غبار ، میر محمد صدیق فرهنگ ، نور محمد تره کی ، علی محمد زهما ، ببرک کارمل ، شهر الله شهپر و شماری دیگر . نکته بی که در این چاشما - یان یاد آوریمت اینست که در آن سالها شرایط و اوضاع بین المللی نیز هنجار و سیما ی تازه بی می یافتند .

یده کی کا فی بهره ور نبود و ایجاد سو تفاهم در قبال طرح مساله بی چنین بفرنج خیلی طبیعی است . بنیسنکی گفته بود : بسیاری از نارسایی های شخصیت ها بیش از آن که متوجه خود آنان باشد متوجه روزگار و دوران آنانست ، بدخشی که از هفت خوان کشتا - کشتای سیاسی به دلیری رستم و صلابت اسفندیار اسطوره بی گذشته بود نمی - توانست در این مرحله متوقف شود .

او بیست و یکسال پیشش برای اینکه اندیشه سیاسی خویش را در یک کالبد سیا - سی - تشکیلاتی بگنجانند به بنیاد گذاری سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان دست زد . صدها لادروز یده درسا به این چتر و در پر تو رهنمونیهی مستقیم و غیر - مستقیم او پرو رده شدند . دو مساله پراهمیت دیگر که راستای کار و تفکر بدخشی را از نحوه عملکرد احزاب و سازمانهای سیاسی دیگر تبا بین می بخشید یکی اتکای دایمی او بر سیاست مردم دیناله روی و داوری آزاد و انقیاد ناپذیرانه در پیرامون سیاست ها و نهاد های سیاسی بین - المللی بود و دیگر احترام عمیق به ارزشهای آیین اسلام که مردم ما به این کیش متبرک ارج فراوان میگذارند . زیر ا دانشمندان بزرگ خراسان کهن و افغانستان امروز خود در بر افراشتن کاخ شکو - همند فرهنگ اسلام سهمی درخور توجهی انجام داده اند و آیین اسلام قویا از مستضعفین و بهره دهان دفاع میکند . بنا بر این گره خوردن تعالیم رها بی بخش اسلام با جنبش انقلابی گردد نه تحول ریشه دار اجتماعی - اقتصادی را با شتاب بیشتر به پیش میراند . مبارزات مبتد و انقطاع نا - پذیر سازمان نمیتوانست از سوی ارتجاع مسلط برجامه بدون پیامدهای ناگوار باقی بماند .

بدخشی و چند تن از کادر های پیشگام سازمان ما در تابستان ۱۳۵۴ زندانی شدند و شکنجه های وحشیانه درخیمان را با شکنجه بی پذیرا گردیدند و با دفاعات های مستدل و کوبنده خود در دیوار دادگاه در بسته داودی رابه لرزه در آوردند . پس از رویداد هفتم ثور ۱۳۵۷ جای آن بود که خوا - ست های عادلانه ، منطقی و مبتنی بر واقعیت های سر سخت جا - معه که از سوی سازمان ما طرح شده بود جدا مورد توجه قرار گیرد ، اما با درین فراوان که انحصار طلبی ها ، تکروی ها ، تنگ نظری ها ، بر خورد های خشن بیرو کراتیک و مبدل ساختن سراسر مملکت به یک اردوگاه اسیران جنگی راه تحقق این آرمان اصلتمند رابست . بدخشی و شماری زیادی از کادر های مجرب و آگاه ساز -

مان ما به زندان افتادند و بسیاری از آنان بدون محاکمه قانونی به جوخه اعدام سپرده شدند که سرخیل این کاروان شهدا شخص بدخشی بود . تاریخ این شقاوت هلاک - منشانه را هیچگاه از صفحه حافظه خویش نخواهد ستر د که صدها فرزندان بدخشان و تخارستان طعمه ماهیان کور - کچه شده اند و یا پیکر شان بر فراز صخره ها و ژرفای دره ها متلاشی گردیده است . هرات عزیز سالها برای فرزندان گرانما به خود به سوگ خواهد نشست و پژواک مویه مادران و پدران بلخ و فاریاب و جوزجان درد هللیز های پر پیچ و خم تاریخ ظنبن خواهد افگند . کندهار ، زابل و ننگرهار و به یک سخن هر شهر و روستایی کشور ، عزا دار جاودانه نو - باوه گان خود خواهد بود .

ما به کیش شخصیت ، منش فردی و پیامبر سازی از رهبران معتقد نیستیم ، اما این حقیقت تلخ را نمیتوان کتمان کرد - که نبوغ بدخشی برای سازمان ما فرهنگ ما و مردم ما ضایعه ایست بس بز رگ و جبران نا - پذیر .

آیا بدخشی چه میخواست که دچار چنان کین و حسرتناک شد ؟

آرمان او این بود و ما که ادامه دهنده گان طریق وی هستیم بدین باوریم که در یک کشور کثیر الجمله به هیچ روی نباید بیماری عظمت طلبی ملی و سیطره جویی و سیادت طلبی شیوع یابد . هر ملیت حق دارد از زبان فرهنگ و مفاخر تاریخی خود یا سدازی کند و در گستره وطن واحد و تجزیه ناپذیر ما از حق خود مختاری ملی بهره مند باشد . به پنداشت ما تحقق این امر نه تنها به وحدت ملی مردم افغانستان لطمه وارد نمیکند بلکه آنرا استوار و پولادین میسازد . شایسته میدانم در این بخش به شعری از صد قسی جمیل زهاوی شاعر کردستان عراقی و یکی از پیشروان نهضت ملی کردستان استشهادکنم که گفته بود :

**پرا در بقعادی ،  
خواهر بصری ،  
بگذار شما از دست رنج خود  
وما از دست رنج خویش  
بر سربک سقره نان بخوریم  
برادر ،  
خواهر ،  
ما فرزندان یک ما دریم  
ولی هر یک از ما  
حق داریم  
خانه و گاشانه بی  
از آن خود داشته باشیم  
و هر یک از ما فرزندان  
خود را بپرویم  
اما مادر را - عراق را -  
یک لحظه هم از یاد نبریم  
در این برش مشخص زمان  
که کشور گرامی ما پرمخا -  
فت ترین شبان و روزان را  
سپری میکند و دشمنان افغان -  
نستان بر مزرع هستی ان  
پذیر مرگ و تباهی می افشا -  
نند نهایت ضرور و میرم  
است که حدود و ثغور حقوق  
(ص ۳)**



# مصاحبه

فشرده مصاحبه محمد بشیربغلائی عضو بیرونی سیاستی کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان که قبلا در دفتر مرکزی - مرگزی س.ا.ز.ا. باکت ویب خبرنگار فرانسیس در کابل به عمل آورد:

س: میخواهم مو ضحکیری سازمان شما را در رابطه با بر کشت احتمالی محمد ظاهر شاه به افغانستان بدانم؟  
ج: سازمان ما در مورد شخصیت ها و چهره های سیاسی که بتوانند در رابطه به تامین صلح در کشور نقش سازنده ای را بازی نمایند واکنش مثبت دارند.

این شخصیت خواه ظاهر خان ویا هر چهره دیگری باشد، مشروط بر اینکه نقش موثریت سیاسی آن در سازماندهی و تامین اتحاد عمل همه نیروها برای ایجاد فضای صلح، روشن و سازنده تشخیص گردد.

در این صورت سازمان ما بدون تعصب، کوتاه بینی با خرد سیاسی و با از خود گذری با مساله بر خورد مینماید، زیرا میدانند که در قسم اول خواست و نیاز مردم کشور ما صلح و آرامش سراسری، بازگشت هموطنان و بازسازی کشور میباشد. خاطر نشان میگردد که، نقش محمد ظاهر خان زمانی میتواند موثر و مفید باشد که کشور های اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا به خصوص ایران و پاکستان که بخشی اعظم از مهاجرین و آواره گان هموطن ما در آنجا هستند و این دو کشور اخیر با یکدیگر مخالفان دولت را تشکیل می دهند، به شمول عربستان سعودی و کشورهای ذی علاقه در رابطه با بازگشت ظاهر خان همسویی نظر و عمل نشان دهند.

اگر تصور این باشد که چون ظاهر خان چهل سال پادشاهی کرده است و میتواند به صورت مجرود تنها به اتکاء گروه میسین به افغانستان داخل شود در رابطه با صلح نقش موثر بازی مینماید، اینگونه پندار بسیار ناقص و بی ثمر خواهد بود.

درست است که ظاهرخان نسبت به هر شخصیت سیاسی، قوما ندانان داخلی و زعامت های جوانب درگیر که در دوران یازده سال جنگ تبارز و رشد نموده اند صرفا از لحاظ سیاسی وزن نه بیشتر دارد که میتواند به مثابه نقطه آغازین تا حدی جالب باشد. اما آن مناسبات و پیوندهای اجتماعی دورانی که ظاهرخان پادشاه بود، در هم شکسته است. جنگ دوام دار، قطب بندی نیروها شخصیت های نظامی جدیدی را به وجود آورده است که در این قطب بندی ها تفاوت

های کرکتر واندیشه و گرایش های سیاسی عین وجود دارد. در این حالت تصور اینکه ظاهرخان یگانه شخصیت و یازعمیل ملی برای پنداری است قابل تا مل. ظاهرخان با اینکه در نبر و های مسلح مخالف دولت بی تاثیر و بی رابطه نیست اما در کارزار جنگ و خون ریزی یازده ساله که انگیزه مهاجرت ها ویرانی های کشور بود، حضور روشن نیافته مستقیما دست و پای آلوده به خون ندارد. بنا بر این نسبت به دیگران آن مرجع پنداشته میشود.

س: من بایضی از رهبران ح.د.خ.ا. که نامشان را بنا بر مسوولیت مسلکی و زورنا لیتی نمیتوانم تذکر بدهم، مصاحبه ها یی داشتم، آنها از به وجود آمدن یک حکومت انقلابی ویا حکومت موقت بانگرانی یاد می کردند و می گفتند که اگر چنین یک حکومتی به وجود آید ممکنست طی یک شب آنها را سر ببرند. آیا در صورت تیکه چنین تحولی بروز نماید این تشویش و نگرانی در شما و سازمان شما هم وجود دارد؟

ج: اعتقاد ما اینست که باید تمام نیروها، سازمانها، احزاب سیاسی و همه وطن پرستان کشور در یک جبهه متحد ملی با آرایه یک پلاتفرم سیاسی مشترک با هم متحد شوند. این جبهه باید قرارگاه تصمیم گیری در سرنوشت کشور باشد و در پلاتفرم آن ارمان تمام نیرو های سیاسی، وطنپرست و شخصیت های ملی باز تاب یابد و بتوانند هر کدام این نیروها به تناسب کمیت و کیفیت خویش در تر کب دولت آینده سهم داشته باشند. این امر از یکسره انحصار قدرت را عوض می کند. و از سوی دیگر تحقق شعار پلورالیزم سیاسی، ایجاد دولتی دارای پایه های وسیع را جانبخشیده و در عمل به نمایش گذاشته راه قطع جنگ و خون ریزی، تامین صلح، عودت مهاجرین و بازسازی کشور راهوار میسازد.

س: جنرال اسلم بیک با کستانی در هفته گذشته اظهار نمود که پاکستان نباید در مذاکرات آینده ح.د.خ.ا. را از نظر دور نگذارد، اما موجودیت داکتر نجیب الله را در مذاکره رد نمود. آیا سازمان شما این بیان موصوف را مثبت میدانید، اگر میداند چرا؟  
ج: جنرال اسلم بیک دیا لوجک و مذاکره را با ح.د.خ.ا. تایید و اما با داکتر نجیب الله رد

میکند. برای من قابل تعجب بوده است. داکتر نجیب الله پالیسی حزب را تمثیل می نماید، در آغاز واکنش ها و عصیان ها اصلا علیه حزب حاکم به وجود آمده بود، در رابطه با حاکمیت حزب و زیاده روی های وی و بعدا با حضور قوت های نظامی شوروی احساسات مردم برانگیخته شد، و جنگ ابعاد گسترده و بین المللی پیدا کرده، با چنین وضعی به نظر من تعویض شخصیت ها در پرونده دیا لوجک و مذاکره برای تامین صلح و بازسازی کشور و تعیین بسیار ثمر بخش و تعیین کننده نخواهد بود.

س: اعضای ح.د.خ.ا. اظهار نموده اند که هیچ یک از اعضای حزب شان در زندان باقی نمانده است و شما منحیت وزیر عدلیه این گفته را تایید مینمایید؟ و هم گفته میتوانید از سازمان شما کسی به دلایل سیاسی در زندان می باشد؟

ج: باید بدانند که پرونده زندانی کردن و آزاد ساختن افراد و اشخاص، تحقیق و تعقیب عدلی قضای سیاسی و سایر قضای جرمی شامل عرصه کار وزارت عدلیه نیست. بناء نمیتوانم به طور موثق بگویم که کدام عضو ح.د.خ.ا. در زندان باقی مانده است، یا اخیر.

در رابطه با اعضای سازمان خویش گفته میتوانم که یک تعداد از اعضای که شهرت شان دریافت شده بود به پیشنهاد سازمان از زندان رها شده اند، تعداد دیگری که تازه شناخته شده و شهرت شان از طرف ارگانها و تشکیلات ولایتی رسیده است، موضوع باشخص رئیس جمهور در میان گذاشته شده و وعده رهایی آنها داده شده است، جریان رها یی در شرف تکوین میباشد.

(از ص ۲)

## بیانیه محبوب اللذکوشانی

عشق به فرهنگ زاد بوم خویش صداقت و عاشقوار دوست داشتن مردم و وطن اینها هستند خصلت های ستوده و والایی که رهسپاران راه بدخشی باید از او بیاموزند.

نمیدانیم بدخشی کی، چگونه و با دست چه کسانی قبای سرخ شهادت بر دوش افکند، ولی میدانیم که در آن لحظه های شوکران آلود نیز قلب بزرگ او برای مردم و میهن می تپید و به حقانیت راه و روش بر گزیده خویش ایمان آتشین داشته است.

درین است که از بدخشی نشانه یی به نام آرامگاه در روی زمین سراغ نداریم ولی نباید از یاد برد که ظاهر بدخشی تنها همان مشتکی گوشت و خون و استخوان و عصب نبود، او تبلور تاریخی یک اندیشه نضج یافته بود، هنوز است و جاودانه خواهد زیست.

بایسته می پندارم یاد آور شوم که بدخشی هیچگاه پیوند روانی خویش را با عرفان اسلامی نگسسته بود. او در س تواضع، انسانگرایی و قهی شدن از تعصب و خود بینی فردی و ملی را در همین دبستان آموخته بود.

و از همین رو چه بهتر که سخنان خویش را با آنچه در باره شان دور پتوفی شاعر بزرگ مجار که در گرم گرم نبرد با اشغالگران ترک کشته شد و نفس او را نیافتند، گفته اند به فرجام برسانیم:

نفس پتوفی گم نشده است، او را فرشته گان به جهان برین برده اند.

بدخشی نیز صدای ما را می شنود و ما با تمام قدرت حنجره فریاد میزنیم: استاد! راحت ادامه دارد.

ملیت ها به صورت مشخص، مساویانه و واقعینا نه و عادلا نه تعیین گردد تا هیچ کس در خانه پدری خود را پس اندر احساس نکند. آن وقت است که وحدت ملی به صورت واقعی، نه مکانیکی، تامین میگردد.

ما جدا معتقدیم که به کار بستن نظر گاه های بدخشی در باب تاسیس و ایجاد دولت فدرالی، طرح مشخص او در باره جبهه همکاری و چگونگی ترکیب این طیف وسیع و دایر شتن قضا و مستعمل و پیروی از سیاست عدم دنباله روی در پنه جهانی و تامین وحدت راستین میان نیرو های میهن پرست میتواند بسیاری از دشواریها و نابه هنجاریهای وضع کنونی را از میان بردارد. باری بر گردیم به یاد و یاد کرد بدخشی، گذشته از کارنامه های سیاسی بدخشی و نوآور یهای او و بیزاریش از کتاب پرستی و دنباله روی، او در عرصه فرهنگ نیز از پیشگامان و نام آوران بود.

از آن شهید زنده یاد رساله هاومنا له های پژوهشی، قطعات ادبی، نامه ها و یادداشت هایی در دست هستند که امیدواریم روزی به انتشار آنها توفیق یابیم. پاره یی از این یادداشت ها برای روشن شدن برخی از رویداد های تاریخی دوسه دهه اخیر سودمند و آگاهی دهنده است. گذشته از این شماری از فرهنگیان جامعه ما در پرتو کمک ها و راهنمونی های او به بالنده گی و تکامل رسیده اند و او را بر آنها به گونه مستقیم و غیر مستقیم حق تربیت و آموزگار یست.

فروتنی، احساس مسوولیت در برابر دوستان، کار و مطالع مستمر و پیگیر، قاطعیت، نفرت عمیق خود را به هرگونه سیاستها و تریبهای تجزیه طلبانه و الحاق طلبانه به هر رسم و عنوان و هر جامه و کسوتی که تبارز کند، ابراز میدارد.

آری، مساله ملی یکی از مسایل اساسی و مبرم کشور ماست، حل این مساله به خاطر تامین وحدت راستین تمام ملیتهای ساکن این زاد بوم اهمیت حیاتی دارد ما حل اصولی این مساله را در چارچوب میثاق افغانستان امروزی مطرح نموده و در این راه قاطعانه مبارزه مینمائیم.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به مثابه خدمتگذار مردم کشور هیچ ملیتی را بر ملیت دیگر رجحان نداده و در مقابل آنها نیکی نخواهند با استفاده از شیوه های کهنه تقم تفرقه و نفاق را در جامعه مایاشند و از آن سود ببرند، به هیچصورت بی تفاوت معامله نمیتواند.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان نه تنها داعیه احیای خراسان بزرگ را در سر نمی پروراند، بلکه طرح همچو پندار های واهی را رد کرده و

## باز هم درباره مساله ملی

(از ص ۱)

غنا و گشن بیخ تاریخی این سرزمین و بوم و جبهه میهنی و رسالت ملی ماست.

یاد کرد از اختراعات خراسان باستانی و نمودار ساختن دست آورد های هنری، ادبی، علمی و مدنی فرزندان این زاد بوم هیچگاهی معنی دوباره سازی خطوط جغرافیایی قدیم و شکستن حدود و ثغور جغرافیای سیاسی کنونی را نخواهد داشت و هیچ ساده لوحی باورمند به این طرز فکر نخواهد شد، جز آنانی که کینه توزانه بر چسبهای به این وان میزنند و با گل آلود کردن آبهای میگیرند.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان نه تنها داعیه احیای خراسان بزرگ را در سر نمی پروراند، بلکه طرح همچو پندار های واهی را رد کرده و

اند، آنها بزرگترین مدنیتهای شکوهمند ترین فرهنگها را ایجاد و پیریزی کرده و در امتداد سده ها از آن حراست و پاسداری نموده اند. دانشمندان، پژوهشگران و هنرمندان سترگی در این سرزمین به وجود آمده و در این گهواره دانشپرور تربیت شده اند. آنها در اعتلا و اوچگیری تمدن و فرهنگ بشری سهم شایانی داشته اند. ابر مردان و فرزانه گان عرصه های دانش و فرهنگ خراسان کهن که در ایجاد این بنای عظیم و پر جلال نقش داشته اند، مایه افتخار ما و سایر خلقهایما هستند. نامهای آنها جاودانه در آسمان تاریخ ما و بشریت خواهد درخشید. آری، علاقه جدی و عشق آتشین به فرهنگ پر



# فرهنگ



## دهنزی - ادبی کارپه باب خویاد دښتونه

هستوی ، زا راه او منجمد  
هدایات ساتی ، نوو ښت نه  
لری ، سنتو نه ستا یی  
حراک نه لری ، پر خای  
ولاردی اوچسرا خای دی  
سار تر په خپل اثر « اد -

بیات څه شی دی « دشعر او  
نثر په باب خبری کوی .  
هغه داپو ښتینی مطرح  
لوی چی شعر څه شی دی؟ او  
نثر څه شی دی؟ هغه دخپل

نیو س دتو ضیح له پاره یو  
مثال راوړی ، په دی ډول:  
کله چی یوه ښکلې نجلی  
په ډیرو ظریفو حراکو او ډیرو  
سینور سو نو لاس را اوړی -  
دوی او یو گیلان او په دمیز  
له سره اخلی، او بیا یی په  
هماغه حراکو او هماغه  
ادا گانو سره خپلو شونډو

نه نژدی بوی .  
مورپه دوه ډول دغه  
منظره وینو ، یا هغه پخپله  
دده سر ناتو په باب دوه  
گونی احساس در لود لسی  
شی .

یو دا چی کله لاس را  
اوړی دوی او گیلان اخلی او  
او په څښی ، دخپلو لاسونو  
حراکات او دخپلو لاسونو  
حراکاتو خرنګوالی نه  
احساسوی ، دخپلو لاسونو

حراکات او دکیلان اخیسر  
نه احساسوی ، په دغه  
حراکاتو « شعور » نه لری ،  
یواز ی همداس احساس کوی  
چی زه بوی یم او « او به » په

دی ډول هغه دخپل هدف په  
وسیله یعنی داو بو اخیستلو  
په وسیله له خپلو حراکو  
څخه پردی اود خپل هدف په  
وسیله له خانه پر دی شوی  
دی .

په دی ډول کله چی همدغه  
مساله په هنر او ادبیا تو  
کی خپرو یا با ید شا عر  
او هنر مند د « تا کلی هدف »  
او « هدایت » له مخی لیکنه

وکړی چی لا تر اوسه  
« واقعی » نه دی یعنی هدف لا و -  
فمی جبه نه لری ، او یا  
خو باید په خپلو اعمالو  
او حراکاتو شعور او اگاهي

ولری « چی عملی او واقعی »  
وی . له دی بخت څخه دی  
نتیجی ته هم رسید لای شر  
چی لیکوال او هنر مند باید  
آزادی و لری ، پر یو ده چی

دخپل وجدان او خبر تیا له  
مخی یی ولیکی . کلیشه او  
هدایات او لار ښوونه ونه  
کړو : گر باچف درو ښا نفکرو  
په باب په یوه غونډه کړی  
خرگند وی چی : « رو ښا

نفکرانو ته له امر او نهی  
ځان و ژغوری دا کار مضر ،  
ناسالم دی . »  
رو ښا نفکر ، شاعر او  
هنر مند چی پر ځان با ندی  
( پشمخ مخ )

لیکوال او هنر مند یادخپلی  
ټولنی د جاری حرکت څخه  
په وای یی لیکوال ، یاد  
خپلی ټولنی له ژوند څخه  
ناخبره لیکوال ، په موقعیت

پسی . په خو کی پسی په مقام  
پسی په شهسرت  
پسی ناروغ لیکوال او  
هنر مند ، په واقعیت کی  
« لینه شوی » لیکوال  
او هنر مند ی .

« لینه شوی » لیکوال دو -  
کم ، دررعه ، په کیشوی  
بند ، په هر ه نوی پدیده  
بانندی په غضب ، چل بت به  
په سجده پروت لیکوال ، او  
دخپل « بت » ټول کره وره ستا -  
یوو نکی دخپل « حسن » ستا -

یوونکی دخپلی اژدها او خانجانی  
ستا یوو نکی په واقعیت کی  
دخپل جنون او « لینه شوی »  
موجودیت سا یوو نکی دی ،  
حککه چی دهنر له متر قسی  
رسالت څخه منکر دی ، دټو -  
لنی د « کیدلو » دحالات نه

منکر دی یعنی حسسی یی نا -  
ثید وی ، او سسی او پرو یی  
موجودیت یی تا ثید وی ، او  
دی ته د ټولنیز تعهد او  
الترام نوم ور کوی ، او بر  
دی نامه لاندی خپله چیره  
او خپله حق الزحمه اخلی  
او پس .

« لینه شوی » او پر -  
دی شوی هنر مند او لیکوال  
مریبه هنر مند دی ، دا هغه  
خوک او هغه پدیده ده چی  
یو بعد لری ، تر مغز او هډو کو  
پوری په دو کما تیزم لسی  
غرق دی ، هغه په خپل نزد

بشپړ معبود دی ، کامل  
پیشوا ، کامل رهبر او کامل  
شریعت یی ارمان دی . بو -  
موری دخپلو مطلقیت له عینکو  
څخه هغه څه کوری چی ارباب -  
الانواع یی غواړی ، احکام او  
هدایات یی غواړی ، او یا

یی نو موری ته د لیدلو  
اجازه ور بری وی ، خلکو  
ته اړه نه لری ، ارمانی  
څیرو ته هم اړه نه لری .  
مریبه هنر مند چیر حلاف  
فردیت نه لری ، هنری  
استقلال نه لری ، خیره او  
هویت نه لری ، داو بو په خبر  
دهر لو ښی رنگ اخلی ، دهغه

واقعی خیره هماغه دممدوح ،  
لار ښود ، قدرت ، خو کی ،  
مقام خیره ده . د هغه د  
شخصیت ابعاد هم په هماغه  
کی دی دهغه او دو گرو تر  
مینځ اړیکی هماغه مسخ  
شوی او یو اړ خیزه اړیکی  
دی .

په دی ډول ، برده او مر -  
یی هنر مند او لیکوال مر یی  
هنر او هنری پدیده ایجا -  
دوی ، نوی ارزښتونه نه

سمه ده چی هنر مند نری  
لید لری ، خود خیر له او  
هو ښیار هنر مند نری لید  
ثابت او دکا نی کر ښه اود  
آسمانی کتاب آیت نه دی ،  
بلکی د ژوند څخه تر لاسه  
شوی او دانسان او طبیعت  
څخه دتصوراتو او پوهید -  
نو مجموععه ده . واقعی او  
اصیل او پر مخ تللی هنر مند

په هر ډول دو کما تیزم ،  
یعنی فلسفی ، فرهنگسی ،  
هنری دو کما تیزم بانندی  
اعتراض لری .  
سمه ده چی یو هنر مند  
به دیوی طبقی پوری اړه  
ولری ، خو واقعی هنر مند

هغه دی چی دخپلی طبقی  
دکتو په پام کی نیو لور  
سر بیره ، ټول طبقی  
بندونه تر پښو لاندی بری ،  
نری دخپلی طبقی دعالی ارمان  
په لور دعوت لری ، ځکه  
دهغه هنر باید د ټولو  
انسانانو له پاره رابلنه وی ،  
نه دهغه طبیعی چی « لا مر -  
هنګیت یی دسوال سره  
مخامخ دی ؟ »

په دی ډول داصیل هنر -  
مند اصلی حیره د ټولو انسا -  
نانو خیره ده . اصیل هنر -  
ټول انسانان ددی له پاره  
رابولی چی را تلو نکی زا -  
نکو په یوه لاس وزن کیری ، په  
ټولو انسانانو پوری اړه  
ولری ، هنر ټولو انسانانو  
ته یو پیام دی .

دنری په او سنیو شرا -  
یطو کی هنر له سیاست څخه  
لیری نه دی ، خو په سیا -  
ست او طبقه کی محاط هم  
نه دی ، بلکی پر هغواحاطه  
لری یاله هغو لوړو او عالی  
دی ستر لیکوال او هنر مندان  
دیوه گو ندغری وو خو هیڅکله  
یی هنر په مبتدل تبلیغ نه  
دی بدل کړی .

لو کاچ وایی : « هغه هنر  
چی دتبلیغ له پاره مینځ نه  
راخی له واقعیت لیری  
کیری . حککه واقعیت په هغه  
ډول چی دتبلیغ گتی یی  
ایجا بوی ورا ندی کوی . »  
اوس را ځو یوی بلسی  
پو ښتینی ته او هغه دځا نه  
پردی لیکوال او هنر مند په  
باب ده :

له خانه پر دی لیکوال او  
هنر مند یا « لینه شوی »

ست څخه و ښتینی یا خپل  
آثار د سیاست له جوهر نه  
پاک کړی ، په خپل ذات کی  
سیاسی عمل کړی او یا هغه  
تبلیغوی چی په وروستی  
تحلیل کی سیاسی حرکت  
دی .

انقلابی هنر مند د ټولنی  
په ژوند پسی حرکت اوتک  
نه کوی او هیڅکله د ټو -  
لنیز و فرهنگسی بو تانو ستا -  
ینه نه کوی . دغه هنر مند  
دمقرراتو او ټاکلو نورمونو  
ستا ینه او توجه نه کوی .  
بلکی هو ښیار ، نقاد ، خیر  
اود موجوده حالت دیا لکتیکی  
منافی ، او بیدریغه او بی  
باکه افشاء کړی کوی . دا  
ډول هنر د سباله کړکی د  
ن حالت وینی . یا په بل  
عبارت هغه وخت او زمان  
چی لاتر اوسه نه وی راغلی  
داهنری لاره لندوی . او  
خپله وهلی لاره نورو ته  
تفسیر وی . او هغوی په ځان  
پسی رابولی .

دیو پوه په قول : « دهنر -  
مند ذهنیت له دی څخه عبارت  
نه دی چی دهغه احساس په  
بشپړه توگه دخپل وخت له  
خلکو یاد خپلی طبقی له وگرو  
څخه بیل دی ، بلکی د هغه  
احساس قوی ، پیاوړی ، ډیر  
خیر او ډیر متمرکز ذهنیت  
څخه عبارت دی ،  
دغه تفکر با ید نوی ټو -  
لنیز مناسبات په داسی  
ډول خرگند کړی چی نورتری  
هم خبروی . »

انقلابی او پر مخ تللی  
هنر له اعتراض نه ډک دی .  
دټولنی پر تناقضا تو ، په  
عاداتو ، سننو ، فرهنگی فقر ، په  
له خانه پردی کیدنی ، په  
سیاسی او ټولنیز ریا کاری ،  
دپرون او نن په تم خای کی  
دټولنی په دریدلو ، په  
تثبیت شو یو مادی او معنوی  
ارزښتو نو ، بانندی اعتراض  
کوی . انقلابی هنر مند  
« ایمان » د « عقل » پر خای  
نه کښینیو یی په همدی ډول ،  
په دوگم ، جزمی او دډبرو په خیر  
افکار و او مغزو بانندی  
اعتراض کوی ، کلیشه غندی  
او ټوټه ټوټه یی کوی .

آیا لیکوال او هنر مند  
باید دخپل نری لید له مخی  
خپلی طبقی له پاره ولیکی؟

کله چی دمیری او یا له  
خانه پردی شوی (لینه شوی)  
شاعر او هنر مند په باب  
خبری کوی ، اړیو دخپلی  
موضوع دښه تسلسل لپاره دهنر  
په رسالت او دنده هم څه  
وواوی ، یعنی دهغه څه چی  
تکراری دی ، او خو واری  
او ډیر ځله ویل شوی دی .  
خو دمو موضوع رو ښا ښت  
بیا هم ددی غو ښتنه کوی  
چی په دی باب څه وواوی .

هنر د ټولنیز شناخت او  
خبر تیا دیو عمده ډول په  
توگه د ذهنی تصاویرو او  
بدلون له لاری دنری بیان  
او تفسیر دی . داد هنر رسا -  
لت دی چی د ذهنی او فکری  
روزی له لاری عالسی  
بشپړی احساسات ټینګ  
اودجوړونکی تخییل افقونه  
پراخ کړی . دهنر رسالت  
دادی چی د جهل تور تم ،  
خرافاتو او بی عدالتی اود -  
کما تیزم څخه انسان وژغور -  
ری ، اصیل او متحرک او خو -  
ځنده هنر خپل رسالت  
بولی چی ټولنیزه هستی نقد  
کړی ، موجوده حالات په

دیالکتیکی ډول نفسی کړی ،  
پراخ نظری رواج کړی ، خیر -  
تیا تمیم کړی ، رو ښا نه  
فکر کو لو ته انسان راو -  
بولی ، او انسان جوړونکی  
او پر مخ تللی کار ته  
وهغوی .

هنر او په تیره واقعی  
او اصیل هنر دنده لری چی  
ټولنیز تناقضات لوخ او  
خرگند کړی . سمه خبره ده  
چی وایی : « هنر د ژوندانه  
دویمه څیره ده . »  
انقلابی هنر د ټولنیز و  
مناسباتو او معنوی هستی  
متحرک او ډیر له پسی بیا  
رغاو نی او ښی جوړونکی  
غو ښتنه کوی .

دهنر مند ، شاعر او ایډران  
دریځ خرنګه ټاکل کیری ؟  
دی کی شک نشته چی  
دټولنیزو مبارزو د فشار له  
امله هنر مند هم که وغواړی  
یاو نه غواړی دعمل په ډگر  
کی واقع کیری ، نو له دی  
امله هنر او هنر مند هم  
خاص ټولنیز مضمون او  
سیاسی جهت مومی .

په دی ډول هغه هنر مند او  
لیکوال چی وغواړی له سیا -



### از سخنان شریعی

... وقتی در خانه هر یقی در گرفته است دقت کن دعوت آنکس که ترا به نماز و دعا با خداوند میخواند ، دعوت یک خیانتکار است ، تاجه برسد به کار دیگر ! هر گونه توجه دادن به هر چیز در آنجا - هر چیزی چه مقدس و چه غیر مقدس - به جز توجه دادن به خا موش کردن هرقی ، توجه دادنی است استحمار گرانه و اگر توتو چه کنی استحمار شده ای ، خر شده ای و لو با خداوند خودت صحبت ی استحمار شده ای ، خر شده - باشی ، و لو مشغول مطالعه بهترین آثار علمی و ادبی بشوی ، با مشغول یک کشف بزرگ علمی اهر کاری که بکنی ، و سرت به هر چیزی که گرم بشود «طرف» تراد چاراستحمار کرده ! دیگر رفته ای ! .... استحمار بر دو گونه است : یکی استحمار مستقیم و دیگری غیر مستقیم . مستقیمش یعنی وا دار کردن اذهان به جهالت یا منحرف کردن آنها - یعنی ذهنها را به جهلو کما هی و انحراف کشاندن و اما غیر مستقیمش اغفال ذهنها از حق بزرگ و فوری و حیاتی به وسیله مشغول داشتن آنها به یک حق یا چند حق کوچک ، غیر حیاتی و غیر فوری . . . .

### شاملو در نیمه سپهری چی میگوید ؟



(شاملو)

«... نیمه استاد من است و چنان برایش حرمت قایلیم که در موردش نمی خواهم هیچگونه قضاوتی بکنم . - شعر نیمه تحولش رامدیون شعر اروپاست یا شعر کلاسیک خود مان ؟ - شعر نیمه تحولش را مدیون ذهن خلاق خود آقای نیمه ست و به عباره دیگر شعر اودنباله منطقی شعر کهن است . از شاعران اروپا نیمه نخست با شعر دوموزه و امیل ورهان آشنا بود ، اشعار متر لینگ راهم خوانده بود و بعد ها با هولدرلین هم آشنایی ناقص به هم رساند . در سالهای آخر عمر نیز با شاعران بزرگ آنروز - کار اروپا از طریق خواندن بر - گردانهای فارسی شعر شان آشنا شد ، همچنین با ناظم حکمت از طریق ترجمه اشعارش . البته ناظم حکمت شاعر در - خشان بود ولی شعر او را تنها باید در زبان ترکی خواند و بس . ببینید ، در موسیقی سنتی ترک ناگهان ساز سکوت میکند و نوازنده دف به تکنوازی می پردازد . ناظم در شهر موسوم «ارکسترا» خطاب به نوازنده نی می گوید سازت را ببنداز دور و اگر می خواهی موسیقی بشنوی شعر مرا گوش کن . . . . . نه ، نیمه از هیچکدام آنها تاثیری نپذیرفت . با ادبیات کهن خود مان آشنایی کامل داشت و البته اگر جز این بود نمی توانست دست به نوآوری

بزند . « - در باب سهراب سپهری نظر - تان چیست ؟ - باید فرصتی پیدا کنم که یکبار دیگر شعر هایش را بخوانم . . . . . متأسفانه در حال حاضر تصویر گنگی از آنها در ذهن دارم . میدانید ؟ زورم می آید آن عرفان ناهنگام را با ور کنم . سر آدم های بی گناه را لب جوی می برند و من دو قسم پایین تر بایستم و توصیه کنم که «آب را گل نکنید» تصور می کنم یکی از مرحله پرت بودیم ، یا من یا او . شاید با دو باره خواندنش به کلی مجاب شوم و دست های بی گناهی را در عالم خیال و خاطره غرق بوسه کنم ، آن شعر ها گاهی بسیار زیباست ، فوق العاده است ، اما گمان نمیکنم آب مان به یک جو برود . دست کم بر ای من «فقط زیبایی» کافی نیست ، چه کنم .

### پراهنی در باب شعر شاملو چی میگوید ؟



(پراهنی)

ندارد ، شاعر بسازیم . چنین کاری از ما بر نمی آید . « هنر و ادبیات امروز

«... من مدتهاست که می گویم شعر شاملو به دلیل نداشتن وزن از کمبودی رنج می برد ، اما او تصمیم گرفت که در بی وزنی شعر بگوید اگر هم گاهی در وزن شعری سرود یک شعر درجه پایین از کار درآمد . حرفهای من او را عوض نکرد تنها کاری کرد که این بود که توانست به شاملو کمک کند تا در بی وزنی شعری بسازد که همان خاصیت اوزان را هم در آن جای دهد . البته هر جامعه ای شاعر خاص خودش را دارد ولی مثلاً ما قادر نخواهیم بود تا برای جامعه ای شاعر

هلا دروازه میهن !  
توای سر لوحه دروازه دروازه قلبم  
تومد سیما ی خورشید سیرت  
تو آذر یون دل و دین قبا و آره !  
تو خونین یاد گارتک و تا کستانیان پاک نبر خاک  
تو بالنده ستاک ، دیرنند پا و آره !

هلا دروازه میهن !  
توای بهزاد بی هزاراد  
توای کهرزاده نا انگشترین یا قوت سا ، مال پها و آره !  
توای مریم !  
توای مستوره مسطوره  
توای مروین تن دم کیمیا و آره !

هلا دروازه میهن !  
توای خاک می آلوده  
توای آب بقا - باران شنکرفین  
توای باد برین - آتش سپا و آره !  
توای مرز طبله - آرزو ویدا  
توای در بیتیم ، ای تو یا و آره !

هلا دروازه میهن !  
توای مادر !  
فدای چادر ترسای نیساربت پویندگان راه ابریشم  
توای تندیس نرادی توای کبکب و آره !

هلا دروازه میهن !  
هلا بی انحنای و آره !

### سوگن شع

شائینگه نه یاز سام من قانلی جتیریم بار دور  
سوئدینگ سین اخیر ای شمع مینده کویریم بار دور  
عمر ینگ گلی نی تیر دی گلچین ستم بیر بیر  
بوغم بیله حسرتده سینگن کهریم باردور  
سین سیز من امید نور ی پروانه پر سیز من  
قان بیرله بویلگن شام غمگین سحریم بار دور  
تو کدینگ پرو با لینگتی او چمک بیزه اورگتند ینگ  
کوچلی بو قوت سیندین گربال و پریم بار دور  
گرمال و مقامیم یوق دنیاده نه غم مینگه  
اینجو کبی سوز ینگدین گنج گهریم بار دور  
سین دینگیز راستلیک سن مین موج خرو شائینگ  
مقصود کنار یکه بیر کون یتیریم بار دور  
هر قطره قانینگدین مینگه باغ گل آچیلگی  
ویرانه بو لور جنت ، بوئدین خبریم بار دور .  
«تویفون»

### فریاد آفتاب

آفتاب  
پر نور باد از تو این ایوان  
من ییا  
آینه شد به راه تو چشمان  
من ییا  
تا دیده نور روح تو در  
چاز من ییا  
میسوزد از تجلی عمق  
نگاه تو  
آیین و دینم ، مذهب و ایمان  
من ییا  
صبح سپید حایل دستان  
باورت  
گردیده ما هتاپ فر زوان  
من ییا  
از آیت بهار سپیدار قامتت  
آید پیام عشق ، به چشمان  
من ییا  
میر یزد از صدای تو فریاد

من هر شب :  
تالاب در پای سبز شهر  
گند مزار می آیم  
واز تاریکی شبها ،  
هر اسم نیست ،  
که بامن میزنند لبخند هر دم  
نور یان شب  
ولی از صبح میترسم :  
که از پشت طلوع غم ،  
یک غروب تلخ می آید .  
نیتون روو فی  
حوت ۱۳۶۷

### زخمها

آه! ای روح غمین مهین  
دشت را بوی عفن پیچیده است  
آهوان همه کوهستانهایت  
عطر یک برگ جوان  
خواب یک مزرعه را  
محتاجند

تا نسیمی بوزد از بن دشت  
انقجار ست که چون دیومهب  
جان صد سبزه تو خاسته را  
میگیرد  
دست هر شاخه که گل بود  
به باغ  
داغ خون دل گنجشکان است

آه! ای روح غمین مهین  
جغد خو نیتیر جنگ  
زخم صد قاجمه را هر روز  
هر شب  
در تن زنده گیت میگرد  
زخمها یت همه ناسور شدند

ما درانت همه اشک آلودند  
کودکانت همه سر گشته  
بی یاور  
شهر هایت که تکین کهن  
تاریغند

از دمای تی عفرینه جنگ  
آوخ ، اکنون تل خاکسپهند  
شعر ها غمنا کند  
وازه ها درد آوی  
تا کجا میرود این قافله  
مرک آوای ؟

ما از اقلیم دگر آمده ایم !  
اهر منهای همه آدمگون  
دستهامان خونین  
قلبهامان خالی ،  
چشمهامان بی اندوختند  
ما ز اقلیم دگر آمده ایم !

آه! ای روح غمین مهین  
دشمنانت ما مییم !  
خویشتن در تن ما میمیرد  
در کجا دیده کسی  
کانش مرگ در اندازد  
در خانه خویش .  
(عبدا لرازق رو بین )

### دهتری - ادبی کارپه باب خویاد دینتونه

(د خلور م مخ نه)  
شاعر او خبر عنصر دی . د تولنی  
دبل هر موجود او غری به  
تنا سب بنه او به خبر تیا  
سره کولی شی ، د تولنی  
حال او مستقبل به خیل فکر  
او روان کی به دینا میک  
دول ترسیم او صیقل کری او  
نور و ته بی پر مخ کی کیردی .  
پر ته له هغه خه چی  
هستوی ، هغه به هدایت او  
دستور او دیکته له مخی وی .  
هغه به هنری پدیده نه وی .  
زموږ په نظر د هنر مند له  
پاره بنه او په زره پوری  
تمهدا و التزام هم دخیل  
وجدان او خبر تیا په وړاندی  
دی ، نه دبل خه په باب .  
ددی تکی دپه نظر کی نه نیو لو  
پر نه هر خه چی هستی ی ،  
هغه به پردی او مسخ شوی  
مانا او مفهوم ولری .  
(موسکی)

# در خرد و ستر بنشانید که کام دل به بار آرد نخال دشمن بر کنش که رنج بیشمار آرد

(حافظ)

قرار بود این نوشته که به مناسبت اولین سالگرد دماهنا مه «میهن» نگارش یافته بود، در محفلی قرائت شود، چون آن محفل بر گزار نگردید و در این روزها این ماهنامه پا به دو ساله کی میگذارد، در این شماره آنرا نشر مینماییم تا کم از کم یکساله کی «میهن» را به یاد آورده باشیم.

فامت شو همد تا ریخ  
ما با هیبت دیرین سالش  
از باروی زمان افراشته  
بود، نشور در امواج کوه  
بهر رویداد های شرق و غرب  
هم میشد، یاد شاه تلاش  
داشت تا با آرایش پتهای  
بامین و میار جام و ناوش  
در سینه و سرخ لوتل یساد  
سنوه امپرا توریهای کذشته  
را در نظر مردم به خواب رفته  
زنده کند، که این امواج  
راهش را از میان در بار باز  
نمود.

حلقات رو شنفکری و  
روشنگری یکی پس از دیگری  
در کابل جوانه میزد و چون  
باد بهار در سراسر کشوری  
پیچید. در اینحال محفل مانیز  
به تازه بنا یافته بود و هنوز  
طرحهای آن با تمام ابعادش  
در تار گاه زمان صیقل نخورد  
بود، در این اندیشه میسوخت  
به زبانی داشته باشد گو یا  
تابتواند ناکفته ها را از سکوی  
بلند آن بگوید و اندوه روانهای  
بیمار و خوابزده را با آهنگ  
پر صلابتش بزداید!

مگر دریغ و درد که این  
آرزو در تند باد حوادث  
گوارا و ناگوار سیاسی در هم  
پیچید و فرزانه خردمند و  
قافله جنبان سازمان  
ماس.ا.ز.ا. محمد طاهر  
بدخشی و یارانش مجال نشر  
چنین ارگانی را هم به سبب  
نبود امکان مالی وهم به علت  
وضع خاص آرزو ز کار نیافتند  
و آنگاه که دستمایه بی میسر  
گردید، عمر «دموکراسی  
تاجدار» به سر آمده بود.  
از آن پس که دولت «قبای  
خوش رنگ جمهوری» پوشید،  
روزگار رو شنفکرا نروشنکر  
و تحول پسند، دگر تیره شده  
بود و رژیم با پتک گراننش  
بر سر همه رزمنده گان انقلابی

در مسیر جستجو

## پلاتفرم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره مساله ملی

(به ادامه شماره قبلی)  
چگونه میتوان فد راسیون  
شوروی را باز سازی کرد و  
بر آن قدرت حیاتی بخشید؟  
حزب کمونیست، که به طور  
بیکر از اصل حقوق  
تعیین سرنوشت ملل  
حمایت میکند و وظیفه اساسی  
وعاجل و در قدم اول ضرورت  
را در این امر میداند که نیاز  
مندیهای متنوع تمام مینهای  
شوروی از طریق نو سازی  
فد راسیون با غنی ساختن  
واقعی آن پاندهای سیاسی  
واقعی که نیاز مندیهای  
متنوع تمام ملیت های شوروی  
تا مین گردد و هر یک از آنان  
امکان یابند تا اقتصاد و فر-  
هنگ خود را متکی بر مجتمع  
نیرو مند اقتصادی، علمی و  
فرهنگی ایجاد شده در کشور  
رسد داده بتوانند. با یدطوری  
عمل کرد که این سیاست به

به ویژه بر سر مبارزان جان  
بر کف ما میوخت و زندانها را  
از آنها می انباشت، تا از  
خیزش مردمی که از خوا بهای  
قرون گذشته سر بلند کرده  
بودند جلو گیرد.  
گلولی دموکراسی و آزادی  
های قانونی را رژیم با چنگا -  
لها ی خو نینش در هم فشرده،  
زیرا طلیعه آزادی و دموکراسی  
همواره در تاریخ ما و کشور ما  
چون آفتاب لب بام کوتاه بوده  
است! اما یاد آن که بارقه یی  
در دل سوخته گان نش میسی  
افروخت، جنبش را باروان  
تازه یی اوج میداد.  
تکتا زان قدرت که کار را  
زار یافتند و سستی کاخ  
قبیله بر تر همه آنها را به  
هراس افکنده بود، برای  
آن که جنبش را از پیشا هنگ  
محروم سازند، کار گاه دیگری  
به کار انداختند که نسل  
بالنده را در کوره های  
آدمسوزی به شیوه هتلری  
نابود نمایند. کردند آنچه  
کردند و سوختند آنچه یافتند!  
دریغ و درد که از آن همه  
اشک و خون وناله و فریاد،  
اھر من استبداد چهره حقیق  
به جانب دگر میگرفت و به  
جای نسل پیشاتاز، دست  
جلادان دگر باشمشیر بیگانه  
ها بلند گردید و در این باروی

محتزده آتشی افروخت که  
چون توفان سهمین خشک و  
تررا میسوزد و راه را بر  
رهروان خو شبختی کشور می  
بندد!  
اینک که در انبوه هیمه  
های افروخته شرق و غرب  
دست و پا میزنیم و سرها از  
پاده خون هموطنان ما کرم  
است و جلادان هر یک تیغ  
آخته بر کف گرفته و در  
آرزوی تکیه بر آریکه قدرت،  
خون بیگناها را می یزند و  
راه از چاه کم شده است -  
بیا یید از این بازار حراج  
هیچ لباس لیلیا می رابر نس  
نکنیم و چه دمی به فرهنگ  
ببندیشیم که شاخه های  
از خون انسان مایه میگردد و  
چراغش از خرد آدمی میافروزد!  
بر آنچه رفته است و میروند -  
به آتشیو زیها و ویرانیها،  
به قتلها، غارتها و شکنجه  
ها و تباھیها اشک بر یزیم  
مویه کنیم! زیرا نبود آنها  
نبود انسان ما، نبود فرهنگ  
ما و نبود جا معه ما ست!  
بر این نبودها اشک بر یزیم  
مویه کنیم، اما گل یاس را  
بر دامان اندیشه خویش  
ببندیم که گفته اند، از آتشی  
است که سمندر میروید اغنای  
جا معه ما، تاریخ ما و کشور  
ما لایزال است!

جو بیارها یش با آنکه زهر  
آلود گردیده اما چشمه سارا -  
نش که از ژرفای می براید  
تا هنوز دلاویز و گوار است!  
در کشتزارها یش رستنی  
ها و در باغها و تاکستانهای  
میوه ها سبز میشود و بر میدهد  
و گنجینه های درو نش چون  
اسرار کتاب خدا پنهان است!  
نمی بینی که فرهنگ پالنده -  
اش در زیر آتشی راکتھی سکر  
وسکات قدمی گشود و جوانه  
میزند و چون باران پاییزی  
همه راشاداب میسازد و چون  
شبهای بهاری عطر می افشانند!  
یکسال و اندیست که در  
آسمان تیره میهن ما ستاره  
دیگری درخشیده است که از  
همان آغاز طلوع عشق جا نهی  
افروخته و روانهای مشتاقش  
را اگر ما بخشیده است.  
ماهنا مه میهن که تجلای  
آرزوهای شهیدان به خون  
خفته ما و رو شنفکران زبان  
بسته و شیفته گان آزادی و  
آزاده گی در کشور ما ست،  
مشعل خرد ارمانگرای سلسله  
جنبان سازمان انقلابی  
زحمتکشان افغانستان - شهید  
جاویدا نیاد محمد طا هر بدخشی  
و یاران همز مش از تبار  
رزمنده گان فر هیخته و کم  
همال را در چارسوی جا معه  
توفانگستر ما افروخته است!

با آنکه این چراغ گاه از باد  
تصیب و جهل لمسوز میشود و  
زمانی قیچی سانسور زب ر  
شعله پرورش را لو تاه می -  
سازد، اما با همه کاستی هادر  
رواق بلندجا معه ما جنبان  
پر تو افشانی میکند که راه  
رهروان صلح و آزادی رامی -  
تواند روشن کند و جا نهی  
خسته و تنهای شکسته همو -  
طنان مارا شفا بخشد!  
میهن که خود را پا سدار  
سنن والای جا معه کثیر الملله  
افغانستان میداند، تلاش  
ورزیده است و می ورزد که  
تخم کین را از وطن بر چیند  
و نهال دوستی، آتشی و برادری  
را در دلهای هموطنان بارور  
سازد.  
این ماهنا مه صدای همه  
آزاده گان و آزاد اندیشان،  
صدای صلحجویان و وطن  
دوستان و صدای همه صدا -  
هاست! صدای انانی است که  
میخواهند رسالتها از اس -  
لتها مایه گیرد و برادر خون  
برادر رانر یزد.  
اینما هنا مه صدای همه  
کسانی است که میخواهند مردم  
ما فارغ از مداخله «بیگانه ها»  
کار و زنده گی کنند، و وطن  
خود را آباد و آزاد سازند و  
مانند قله های الماس پامیر  
وصخره های بابا و هندو کوه  
ودریاهای هر یرو د و آمو،  
جنگلهای پکتیا و ارغوانزار  
های پروان و کاپیسا شاد و  
آزاد باشند!  
این صدا را رساتر میخواهیم  
و این شاخه را در با غستان  
فر هنگ خویش بالنده و رسا!  
به سخن بیدل بزرگ:  
غنچه گیهای بیت نصیب  
دیده بیدل مباد  
چشمی ان دارم  
که تا بینم گلستان بینمت  
نوشته: ظهور الله ظهوری

منا به دولتهای سوسیالیستی  
دارای حاکمیت باشد. این  
جمهوریها باید قادر باشند تا  
تمام مسائل دولتی و اجتماعی  
را، به استثنای آن مسایلی که  
به طور داو طلبانه توسط  
خود آنها به دولت فدرال  
سپرده میشود، حل نمایند.  
هر گاه قانون دولتی  
فدرال از محدوده صلاحیت  
آن خارج میشود، آنگاه  
جمهوریها حق دارند تا الغای  
آن را پیشنهاد نمایند. به همین  
ترتیب، هر گاه قانون  
جمهوریها از محدوده صلاحیت  
میتواند.  
هر گاه هدایات دولتی  
فدرالی مغایر ارزشهای قانون  
اساسی جمهوریها باشد. در  
انصورت ارگانهای رهبری  
آنها میتوانند در برابر آن  
اعتراض نموده و تطبیق آنرا در

فارمول باید صلاحیتها و جایب  
مقابل دولت فدرالی و  
جمهوریها به طور دقیق حسب  
آتی تعیین گردد:  
دولت فیدرال باید صلاحیت  
حیثی لازم جهت استقرار  
پایه ها و انکشاف نظام سیاسی،  
تأمین قدرت دفاعی، پیشبرد  
سیاست خارجی، انسجام و حل  
و فصل مسائل عمومی در عرصه  
های اقتصادی، علمی و فر-  
هنگی، موقعیت شخصیت، کار-  
برد موثر پرسه های همکاری  
و سازماندهی کمکهای متقابل  
داشته باشد.  
افزونی بر آن به دولت  
فدرال باید صلاحیتهای لازم  
جهت تأمین گسترش پویایی  
و پایدار کل اقتصاد کشور داده  
شود.  
به جمهوریها باید تمام  
حقوقی تفویض گردد که  
پاسخگوی واقعی وضع آنها به

یکپارچه کی انتر ناسیونال -  
لیستی مردمان شوروی و به  
تحکیم اتحاد جما هیر شوروی  
سوسیالیستی منجر گردد. شرط  
ثبات پیروز مندان فدراسیون  
شوروی عبارتست از ایجاد  
تناسب موزون میان حقوق جمهور -  
یتهای متحده و اتحاد جما هیر  
شوروی سوسیالیستی  
به حیثیت کل.  
به همین سبب در قدم اول  
چند مساله گره یی در برابر  
حزب قرار می گیرند که باید  
به آنها پاسخ مناسب در یافت  
گردد:  
۱- مفکوره اساسی که بر  
پایه آن فدراسیون شوروی  
تشکیل میگردد توسط فامول  
زیر بیان میشود: بدون اتحاد  
نیرو مند، متحدین نیرو مند،  
و بدون متحدین نیرو مند  
اتحاد نیرو مند، وجود داشته  
نمیتواند. متکی بر همین

ساحه خویش اجازه ندهند.  
در چوکات دولت فدرالی  
باید چنان میکانیزمی ایجاد  
شود تا از طریق برقراری  
نظم دقیق بتواند اختلاف نظر-  
های را که میان ارگانهای  
حکومت مرکزی و جمهوریتها  
بروز مینماید، حل و فصل کند.  
این وظیفه را میتواند پیش از  
همه کمیته نظارت بر قانون  
اساسی شوروی به عهده گیرد  
و به مثابه محکمه قانون اساسی  
عمل کند.  
۲- مضمون اقتصادی در  
رابطه به تعیین سرنوشت  
وحاکمیت ملی عبادت تست از  
گذار به خودگردانی اقتصادی  
و خودگردانی مالی. در این  
ارتباط نکات زیر  
باید در نظر گرفته شود:  
- جمهوریها ی متحده حق  
دارند تا صاحب سر زمین خود

(ادامه دارد)



# بدخشی

دانشمندان، شاعران، نویسندگان، رسانه‌های گروهی، هواداران س.ا.ز.ا. و علاقه‌مندان شهید محمد طاهر بدخشی سامان یافته بود.

احتفال باتلاوت چند آیه - بی از قرآن مجید توسط محترم استاد بزرگت‌الله سلیم آغاز شد، سپس خلیل‌الله رستا قی عضو کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. و معین وزارت احیا و انکشاف دهات که از زمره بنیانگذاران سازمان وندیان صدیق بدخشی بوده با ابراز سخنان زیر گرداننده کی بر نامه را بر دوش گرفت:

به نام افریده تار توانای که پاگان به آیینش میگردند و شهیدان کلکونه خون طهر خویش را بدر گاهش نثار میکنند.

واژه شهادت در فرهنگ اسلامی و خراسانی ما از واژه گان مقدس است.

حسین بن علی شهید شد، زیرا با دستگاه فساد به نبرد برخاست. حلاج و سهروردی و عین القضات شهید شدند، زیرا منظومه اندیشه‌های

بزرگ آنان در آینه کوی چک ذهن قشریان بازتاب نییافت. حسنگ شهید شد زیرا از شاهزاد خود پرست غزنوی فرمان برده بود. و اینک مایاد شهید عزیزو جاویدان یاد خویش محمد طاهر بدخشی را گرامی میداریم - شهیدی که خون او در رگهای تاریخ و فرهنگ ما جاریست - سلام به خاطره این شهید همواره نشسته بر نطق خود آگاهی، سلام به خاطره این شهیدی که قول شاعر آرنده صحیفه آزادی، دارنده رسالت خود جوشی در برابر خاطره او سلام و سپاس به جا می‌آید که در باروی بلند دیدبانی فرهنگ ما نشسته بود. در برابر خاطره او سر تعظیم فرو می‌آید که مرزبان جغرافیای آگاهی ما بود. پس از این گفتار از محترم محبوب‌الله کوشانی منشی اول کمیته مرکزی س.ا.ز.ا. تقاضا نمود تا بیانه اساسی را ابراز فرمایند. متن این خطابه در همین شماره نشر شده است.

سپس محترم عبدلکریم

میثاق عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.، شخصیت فرهنگی و کابل‌نبار وال پیرامون شخصیت بدخشی و نقش پر جسته آن در جنبش دموکراسی و نبرد علیه بیداد و نا برابری سخنرانی نمود، که باتوجه کامل شنیده شد. همچنین محترم ظهورالله ظهوری عضو بیرونی سیاسی س.ا.ز.ا.، شاعر و مباحثه شناخته شده کشور قطعه شعر را بدین مناسبت قرائت نمود که با استقبال گرم مواجه شد. آری، زنده گی مدرسه بزرگیست. نباید اغواشد و عجز لانه عمل کرد، وقتی انسان به کارهای بزرگ دست می‌یازد فرآوردهش را در زمانه‌های طولانی انتظار داشته باشد.

بعدا دانشمندان گران ارج سر محقق محمد صدیق روحی، پیرامون شخصیت و چگونگی همه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی محمد طاهر بدخشی به زبان پشتو صحبت نمود. سخنان سر

محقق روحی یک بار دیگر آویزه گوشها می‌شد که در طول دهه‌ها، درودها را دشنام شنیده بودند و میخواستند که چنان بشنوند و یاد ویا به خاطر کسب کرسی و مقامی که در واقع آستانه پیش نبود تمام ارزشهای ملی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی خویش را پشت پا زده بودند. روحی که

خود از جمله پیشکسوتان جنبش روشنفکری چند دهه اخیر کشور ما است در این سخنرانی به مثابه یک شخصیت مسوول در برابر تاریخ و مردم افغانستان حقایق را بدون ریا بیان کرد و سخنانش با کفزدنهای ممتد حضار فرجام پذیرفت. با گذشت لحظه‌ها محفل رنگ طبیعی خود را بیشتر کسب مینمود. سرودها و مقاله‌ها که با تمام احساس و درد بیان می‌شد، خون مستمعین را به جوش می‌آورد. همه بازبان حال و قال خویش صمیمیتشان را در برابر حقایق ابراز مینمودند.

جمله‌ها و مصراعها در هنگامه استقبال مدعوین و گردان رسالتمند س.ا.ز.ا. هنگامه دیگر می‌آفرید. در میان این شور ززمزه شعر رو ییسن توسط ناز به دانشجوی طب تلذذخان خود را داشت. خوشه‌های انگور و بیتهای مثنوی نوشته داستا نپرداز توانا و نویسنده معروف و منشی بخش داستا ن انجمن نویسنده گان س.ا.ز.ا. محترم ره‌نورد زریا بابرهای

و عبد العلی کوهی، خون همت را در عروق مردی به جوش آورده بود، همچنین مقاله محترم سیف الدین روتق افزای محفل شد. حضور الله سیاه‌سنگ با مقدمه زیبا و شعر زیبایش صراحت داد که حق بینان در چهار دیوار و جدان خود زندگی میکنند. بدخشی دیگر از مرزهای اندیشه یک سازمان فرا تر رفته است و بر قلوب یک نسل سوگوار سلطنت



میکند. «از شریان لاله تاشا هرگ یاقوت» نمادهای قلب خونین یک شاعر درسا - لکرد شهادت یک مرد بزرگ است. او بجا گفت: «یک روز آنها از پل گذشتن نیست» و یک روز تقاب نظر هر دو تسلیم از چهره روزگار زدو دنیست.

نگاشته سید عبدالله عادل فرامرز نهایت احساس یک مرید را در برابر یک مراد و اطاعت یک سر باز را از یک سر دار میرساند. او به حق گفته است:

«پدر خون ما حلال با داراه تو جانهای بسیار میخواهد اما شرافت بسیار را نیز در قبالت دارد. او گفت دشمنان حقیق بدخشی به همان شیوه جلا - دان اعصار برده گی چاره را در انجام جنایت جستند. قتل و کشتار و بریدن رگهای عارفان خدا پیش پا افتاده ترین نوع مقابله و جا هلا نه ترین و نامردانه ترین جواب به مخالفین است. وقتی پای آرمانهای انسانی در میان باشد، قربان شدن

لازم است خون کدام یک از ما را تکین تر از خون بدخشیست؟ از پیشه‌ها همین صدا به گوش می‌آید. هنوز طنین این پرسشها درد هلیزهای مهیج روا نهاد خاموش نگشته بود که ززمزه شعر محترم ظهوری تو - سط شهناز بدخش حلاوت دیگر بخشید.

محترم انجنیر بسم الله با سخنان سودمندش استدعا نمود که دیگر در کشور ما انسانی را به جرم اندیشه سیاسی اش به کشتار گاه

ها نکشند. و عظیم شهبال که از جمله روشنفکران سابقه دار و شناخته شده کشور ماست، بدخشی را مرد عمل و استقامت خواند و از جوانان مطالبه نمود که از اشتباهات نسل قبلی بهتر بیاموزند. و به خاطر وحدت انسان وطن عزیزمان مبارزه را فراموش نکنند. محترم غلام سخی غیرت مدبر مسوول ماهنامه میهن زوایای مختلف شخصیت بدخشی را

روشن ساخت و طی مقالات تفصیلی اش گفت: بدخشی میخواهد ست بیگانه که دفاع از خود چیز و تجاوز بر حقوق دیگران چیزی

دیگر نیست، اما در بیگانه شونیزم جز تیغ بیداد وسیله دیگر ندانست و چنان کرد. آری انسا ندوستی نجیبانه ترین ره آورد زیست تکاملی انسان است که عصاره پندار بدخشی را تشکیل داده است. و شمس علی شمس شاعر جوان با قرائت شعر خود در پیشگاه رهبر شهیدش مراسم تکریم را به جا آورد. محفل با ززمزه .. و خوا -

نش آخرین و خشور نکاشته فرزانه عزیز، استاد گران سنگ شعر معاصر، نویسنده شهیر و بلند آوازه قلمرو و فرهنگ ما و اصف باختری به پایان رسید. اما این سخن:

«اندوه بر ما که در آوان عسرت تاریخی همه ما از او نان آگاهی قرض گرفتیم و دشنامش دادیم» تا هنوز که هنوز است در نهادنا ذهن طنین می‌اندازد آنگونه که نام بلند بدخشی در د هلیزهای تاریخ و فرهنگ تبیینی ما.

(جیحون)

میشوند و در مراتب بالا - اقتصادی قرار میگیرند. بعضی از منابع بدین باور اند که گویا در پیشین زمانه ها مردم غرچستان به آیین زردشتی دلبسته گی داشته اند و منشاهای این اعتقاد را میتوان در پاره یی از رسوم مردم به مشاهده گرفت و بعدا دیانت بودایی در آنجا رواج پیدا کرد که مجتمع معابد بودایی بامیان و سمرقند چهای فراوان آن که پارسایان و راهبان این دیانت در آنها به عبادت اشتغال داشتند، نمایانگر این امر است. (ادامه دارد) (ح ن)

می آورند. تارهایی که به سرمایه و تجربه بیشتر بسته گی دارند معمولاً به وسیله افراد با سابقه و ماهر و نیمه ماهر به انجام آورده میشوند. پیشه وران و کارگران هزاره در سطوح متفاوت کار واقع میگردند یعنی از ساده ترین شغل مثلاً دست فروشی تا ثقیل ترین کار مثلاً اداره کردن ماشین های غول پیکر در عرصه های ساختمانی و صنعتی و جزاینها را مورد تثبیت و تبحر به قرار میدهند و از میان آنان، افراد باهوشتر و پشت کار دار تر پس از چند سال صاحب آب و نانی

دیگر امتزاج نمایند. مهاجران هزاره با تحمل رنجهای مسافرت و مدتی بیکاری و پریشانی، کاری برای خود دست و پا میکنند، از اینگونه کارگران بسی مهارت در شهرهای مختلف و به خصوص در کابل زیاد دیده میشوند که به مشاغل پیشه های گونه گون اشتغال دارند و در آمد ناچیزی به دست

به زنده گی خود ادامه میدهند. صعوبت اقلیم، نبودن زمین کافی برای زراعت، نازل بودن سطح در آمد و عوامل دیگر باعث گردیده اند تا مردم در هر فرصتی، جهت به دست آوردن شرایط بهتر، زادگاه خود را ترک گویند و به مناطق دیگر مانند کابل، ولایات شمال و جایهای دیگر مهاجرت نمایند و با ملیتهای

هزاره ما - مردمی برپا خاسته (به ادامه شماره قبلی) سنتی و با تحمل رنج فراوان به دست می‌آید سخت ناچیز است و به هیچوجه جوابگوی نیازهای فراوان مردم نیست. شدت سرما در آن منطقه به مدت شش ماه از سال، امکان فعالیتهای اقتصادی را از مردم سلب میکند و یا کاهش میدهد و با اینحال مردم با دشواریهای طبیعت می‌ستیزند و

# ملاقات ما

روز ۱۵ قوس سال روان محترم محبوب الله کوشانی نشی اول کمیته مرکزی س.ا.ز.ا، محمد اسحاق کاوه، ظهور الله ظهوری اعضای ب.س. کمیته مرکزی و حکیم مسوول تشکیلات مرکزی س.ا.ز.ا، در دفتر مرکزی سازمان با محترم هنری کریشن رئیس کمیسیون همبسته گی احزاب برادر با مردم افغانستان و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست هند و ارست ایوانو ریچ خاتوف معاون مجله صلح و سوسیالیزم در فضای دو ستانه ملاقات نمودند، مهمانان در مورد تاریخچه، طرز و دور نمای فعالیت سازمان و همکاری آن با ج.د.خ.ا، پرسشهای به عمل آوردند که

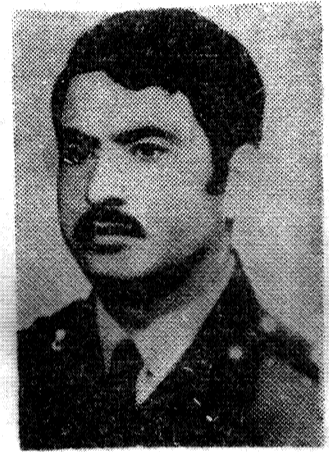
از جانب محبوب الله کوشانی و سایر اعضای رهبری س.ا.ز.ا در موارد نامبرده به تفصیل معلومات داده شد که مورد دلچسپی هیئت مهمان قرار گرفت.

آنها از این دیدار و مذاکره دوستانه خرسندی خود را اظهار و آنرا مفید ارزیابی نمودند.

محبوب الله کوشانی روز جمعه ۱۷ قوس در دفتر مرکزی س.ا.ز.ا، با ولادیمیر سیو - روک معاون روز نامه ایزویستیا چاپ اتحاد شوروی و همراهمش و اسیلی بلو سینکا سرکتر اول سفارت شوروی در کابل ملاقات و به سوالات آنها پیرامون نحوه کار س.ا.ز.ا، اوضاع سیاسی نظامی کشور و مسایل مربوط پاسخ و معلومات داد.

# شناختنامه شهاب

دهقان بی بضاعت تولد گردید. بعد از ختم مکتب محل شامل لیسه عربی و متعاقباً در سال ۱۳۴۷ ش شامل دانشکده هوایی دانشگاه عربی گردید و به منظور فراگیری دانش و تخصص هوا بازی عازم اتحاد شوروی شد و سند فراغت و تخصص را از اکادمی فرونز به دست آورد. وی پیلوت با شهادت، هوا باز ماهر و وطنپرست پر شور بود.



شهید پیلوت نعمت الله شهابت فرزند محمد یونس در سال ۱۳۲۸ ش در قریه تاجیکان خاش در یک خانه واده

شهید نعمت الله از نخستین روزهای تاسیس عضو س.ا.ز.ا بود و تا پای مرگ این افتخار را حفظ کرد. وی در سال ۱۳۵۷ ش توسط عمال رژیم دستگیر و به شهادت رسانیده شد.

## روانش شادباد

در سال ۱۳۵۲ ش عضویت س.ا.ز.ا را پذیرفت و به اثر فعالیتهای سیاسی و مبارزه علیه مظالم وقت دو بار زندانی گردید. پس از رویداد هفت فور با تشخیص ماهیت رژیم دهقانان محل را به دور خویش جمع کرد و به اثر سعی و تلاش فراوان امر جبهه «نبرد» که در آن زمان یکی از نهادهای مقاومت علیه رژیم بود، گردید. او صاحب فصاحت کلام، دارای قدرت تبلیغ خوب بود. وی به تاریخ ۲۷ حمل ۱۳۶۴ ش در رستاق ولایت تخار از طرف مخالفین بنیاد گرا به شهادت رسید.

## روحش شادباد



شهید حشمت الله یا سین فرزند محمد یا سین در سال ۱۳۲۹ ش در اندرابی کابل متولد گردیده و تعلیمات خود را تا صنف دوازدهم در لیسه حبیبیه ادامه داد. بعداً شامل دانشکده حقوق دانشگاه کابل گردیده و با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم چکوسلواکیا شد و با گرفتن دیپلوم ماستری به کشور عودت کرده به صفت آمر لابراتوار های پلیجر خسی مقرر و ایفای وظیفه مینمود. موصوف در سال ۱۳۵۸ ش به جرم

# نامه کمیته ولایتی هرات س.ا.ز.ا

فعال ما یشاء تمام رسا نه های گروهی محلی را در انحصار خویش بگیرد. و به مثابه قرارگاه تبلیغاتی خویش از آنها استفاده کند؟ نشرات تلو یز یون هرات، رادیوی محلی و روزنامه اتفاق اسلام موید این ادعا است.

آری، همه جا حرف حزب دموکراتیک خلق است و همه چیز این ارگانها به اختیار حزب.

در حرف ادعای می شود که گویا کمیته ولایتی هرات ج.د.خ.ا در امور موسسات فوق دخالت نمی کند اما عملاً مسوولان موسسات فوق در همپه موارد صلاحیت می ندارند.

آخر تلو یز یون، رادیو و روزنامه محلی هرات از طرف دولت اداره و تمویل میگردند نه از طرف حزب، پس به استناد کدام مجوز قانونی کمیته ولایتی ج.د.خ.ا، به خود اجازه می دهد در تارگانهای مورد بحث مداخله کند؟ حرف معروض فیست که میگوید: فرادستان حق دارند چلچراغها بیفروزند و لی فرودستان حق ندارند شمعی روشن کنند.

چرا کمیته ولایتی هرات س.ا.ز.ا نتواند در تمام دوران فعالیت قانونی و علنی خویش یکبار و آنهم برای چند دقیقه از تلو یز یون استفاده کند؟

چرا روزنامه اتفاق اسلام عملاً به ارگان تبلیغاتی کمیته ولایتی ج.د.خ.ا تبدیل شده است؟ چرا کمیته ولایتی ج.د.خ.ا، در کار هیئت تحریر روزنامه اتفاق اسلام تعیین پالیسی نشراتی آن اعمال نفوذ میکند؟

آری، سر نوشت یک سازمان سیاسی که مطابق قوانین نافذ کشور فعالیت مینماید، در صورتیکه چنین باشد، یقیناً صدای انتقاد و اعتراض هموطنان مصیبت دید و بیطرف و غیر وابسته ما، همچون گذشته ها در گلوها خفه خواهد شد. این شیوه عمل با منافع ملی و میهنی ما همسویی ندارد و به پروسه تفاهم، دیالوگ و همکاری صدمه میزند.

ج.د.خ.ا از نظر حق قی پایان یافت، اکنون صحبت از انحصار زدا نی است و ایجاد دولت بر پایه های وسیع اجتماعی، سیاستهای که همه روزه از طرف رهبری ج.د.خ.ا در عرصه ملی و بین المللی تبلیغ میگردد. هدف از طرح و تعقیب این سیاستها که بر بنیاد تفکر نوین سیاسی در عرصه بین المللی شکل گرفته اند ختم جنگ، تامین صلح سر تا سری و ایجاد دولت قابل قبول برای اکثریت عظیم مردم، عودت مهاجرین و بازسازی کشور است. اینها اهداف عالی اسلامی، انسانی و ملی هستند که نیل به آنها مستلزم صداقت، تلاش متداوم، مبارزه خسته گی ناپذیر، نر مش و گذشت بزرگ میباشد.

تجارب تلخ سالهای دشوار گذشته به صراحت نشان داد که هیچ نوع انحصارگری، زورگویی و یک تازی نمیتواند به ترازوی المناک ما خاتمه بدهد. باید شرایطی فراهم شود تا تمام هموطنان بتوانند در فضای کاملاً آزاد و سالم سیاسی درپروسه حل این دشواریهای بزرگ با ابراز نظریات و عقایدشان سهم بگیرند.

تنگ نظر یها، خودخواهیها، دگمها و کلیشه ها باید قطعاً کنار گذاشته شوند. نباید این یا آن حزب یا سازمان سیاسی به خاطر کتمان پاره حقایق و پاهراس از خدشه دار شدن اعتبارش از ابراز عقاید مردم جلوگیری کند.

بگذار هر فرد هموطن بر نا درستیها پر خاش کند و بر کاستیها انگشت انتقاد بگذارد و مردم ما از تبلیغات میانجی، حرفهای پر طمطراق و اعلامیه های پر زرق و برقی واقعا خسته شده اند. اکنون بهترین وسیله تبلیغ عمل صادقانه است. آری، عمل و فقط عمل است که میتواند میزان درستی و صداقت ادعاها را تثبیت کند و اعتماد مردم را جلب نماید.

آیا درست است که در چنین شرایطی کمیته محترم ولایتی هرات ج.د.خ.ا، با نقض کلیه موازین فوق به صورت

چندی قبل هیئت ولایتی هرات س.ا.ز.ا به مناسبت بزرگداشت از دهمین سالگرد شهادت المناک بزرگمرکز تاریخ معاصر کشور، بنیان گذار و اولین رهبر خویش خواست تا مضمونی از طریق وسایل اطلاعات جمعی محلی نشر نماید.

نماینده کمیته ولایتی هرات س.ا.ز.ا، در این رابطه با محترم سپاه منشی کمیته ولایتی هرات ج.د.خ.ا، دیدار و مذاکره نمود. محترم سپاه هی استفا ده از تلو یز یون را خلاف پالیسی نشراتی و غیر عملی خواند اما علاوه نمود که مضمونی در این رابطه از طریق روزنامه اتفاق اسلام نشر شده میتواند. متعاقباً مضمون تهیه شده از طرف نماینده سازمان به اداره روزنامه اتفاق اسلام سپرده شد.

مدیر مسوول و هیئت تحریر روزنامه بعد از مطالعه مضمون، ضمن ابراز همدردی اظهار داشتند که از نظر ما در نشر مضمون مانع وجود ندارد، ولی نشر همچو مطالب فرا تر از چارچوب صلاحیت ما است. البته بعد از تأیید شعبه تبلیغ و ترویج کمیته ولایتی هرات ج.د.خ.ا، در نشر آن اقدام شده میتواند. نماینده ما با

نظر داشت مفا همات قبلی که با محترم سپاه در رابطه صورت گرفته بود موضوع را حل شده تلقی نمود. چند روز گذشت ولی مضمون نشر نشد.

در نتیجه تما س که با هیئت تحریر روزنامه گرفته شد، روشن گردید که کمیته ولایتی هرات حزب با محتوی و شکل مضمون موافق نیست. لذا مضمون بدون شایان تذکر است که در محتوی مقاله مورد بحث مطالب غیر موجه و مفا پر منافع ملی وجود ندارد و در جراید و روزنامه های مرکز نشر همچو مطالب، حتی با لحن تند تر بارها اقیال نشر یافته است.

به خاطر حل این معضله بارها با محترم منشی کمیته ولایتی هرات حزب مفا همه و مذاکره شد و سر انجام مساله در کمیسیون ولایتی شورای انسجام مطرح گردید. دیده جانب حزب در مذاکرات رویا روی ادعا نمود که کمیته ولایتی حزب ج.د.خ.ا متکی به اصول سیاست نوین حزب ج.د.خ.ا و پلورال لیسم سیاسی در کار روزنامه دخالت نمیکند. هیئت تحریر روزنامه میتواند در چارچوب پالیسی نشراتی خویش در زمینه تصمیم اتخاذ کند. سخن کوتاه ماهها گذشت و مقاله مورد بحث چاپ نشد. باتصویب قانون اساسی جدید و انفاذ قانون احزاب سیاسی سلطه انحصاری

